



دانشکده علوم انسانی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)

رشته:

فلسفه و کلام اسلامی

موضوع :

رابطه دین و اخلاق از دیدگاه غزالی

استاد راهنما

آقای دکتر محمدجواد رضایی ره

استاد مشاور

آقای دکتر شاکر لوایی

نگارنده

فرزانه بابائیان

۱۳۹۱



## تقدیر و تشکر

گرچه این تحقیق هر حسنی که دارد از آن خداوند متعال و اولیائش است و هر کژی و نقصانی که دارد از این جانب می‌باشد ولی تمامی حسنش را به خداوند و اولیاء او، پدر و مادر گرامی و همسر عزیزم پیشکش می‌کنم و امید عفو و بخشش و هدایت ایشان را نسبت به نقصان و کژی دارم همچنین از راهنمایی استاد راهنمای خود جناب آقای دکتر محمدجواد رضایی‌ره و مشاورت استاد مشاور خود جناب آقای دکتر لوایی کمال تشکر و سپاس‌گزاری را دارم.

## چکیده

ارتباط باید و نبایدهای اخلاقی با باید و نبایدهای دینی چگونه است؟ آیا اخلاق در مرحله تعیین اصول کلی خود متکی بر دین است یا مستقل از آن؟ در این پژوهش پاسخ امام محمد غزالی به این پرسش‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

غزالی در اخلاق اساس را بر دین و اعتقاد به خداوند می‌گذارد و امر و نهی خداوند را پایه فضایل و رذایل اخلاقی می‌داند. او ملاک شناخت حسن و قبح افعال را شرع دانسته است، بدین معنا که هرچه شارع به حسن بودن آن امر کند، آن حسن است و هرچه را که شرع به قبیح بودن آن امر کند، قبیح خواهد بود. بنابراین، غزالی خوبی و بدی افعال را چیزی جز تعلق امر و نهی الهی به آنها نمی‌داند و به همین سبب بدون یک قانونگذار الهی نمی‌توان قانون اخلاقی داشت و هیچ کاری خوب و بد نیست مگر اینکه خداوند بدان فرمان دهد و یا از آن نهی فرماید.

او مقصد نهایی اخلاق را سعادت اخروی می‌داند و هدف آن را حفظ و تقویت فضایل پیشین و به وجود آوردن فضایی جدید در انسان می‌داند، به گونه‌ای که انسانها را به موجوداتی برتر و متعالی مبدل سازد. غزالی معرفت خداوند را ممکن می‌داند. بر همین اساس همه اعمال اخلاقی باید معطوف به کمال نفس و به قصد نیل به سعادت اخروی باشند که نهایت آن قرب خداوند است.

غزالی منکر تأثیر معرفتی عقل است و عقل را تا آنجا که آدمی را به نور ایمان رهبری کند، می‌پذیرد و معتقد است که عقل در پرتو شرع هدایت می‌شود به این معنا که عقل مفسر و مبین شرع، و شرع هدایت‌گر آن است. درباره حسن و قبح عقلی می‌گوید که حسن و قبح از اوصاف ذاتی اشیاء نیست تا فهم آنها کار عقل باشد بلکه وصفی اضافی است و خواست شرع در این مورد تعیین کننده است و عقل فقط فرامین شرع را می‌فهمد. او برهان عقلی را در برابر وحی کافی نمی‌داند و معتقد است معرفت شرع، کامل‌تر و تمام‌تر از معرفت عقل است و بدین سبب لازم است که عقل در امور جزئی به شرع توسل جوید.

غزالی معتقد است دین در تعیین اصول کلی اخلاق نقش اصلی را ایفا می‌کند لذا دین را هم در مقام تعریف و هم در مقام اثبات و هم در مقام ثبوت پشتوانه اخلاق می‌داند. حتی می‌توان از عبارات غزالی در خصوص دین و اخلاق، ارتباط روان‌شناختی را نیز استنباط کرد، به این معنا که فرمان دادن یا ندادن خداوند به انجام کاری می‌تواند در دینداران ایجاد انگیزه کند و در انجام دادن و ندادن یک عمل مؤثر باشد.

**کلمات کلیدی:** دین، اخلاق، شرع، حسن و قبح، غزالی

## فهرست مطالب

| عنوان   | صفحه |
|---|------|
| فصل اول: کلیات .....                            | ۱    |
| ۱-۱ طرح مسئله .....                             | ۲    |
| ۲-۱ پرسشهای پژوهش .....                         | ۴    |
| ۳-۱ فرضیات پژوهش .....                          | ۵    |
| ۴-۱ اهداف پژوهش و ضرورت آن .....                | ۵    |
| ۵-۱ پیشینه پژوهش .....                          | ۶    |
| ۶-۱ تاریخچه پژوهش .....                         | ۱۰   |
| ۱-۶-۱ مقدمه .....                               | ۱۰   |
| ۲-۶-۱ رابطه دین و اخلاق در یونان باستان .....   | ۱۱   |
| ۳-۶-۱ رابطه دین و اخلاق در جهان اسلام .....     | ۱۳   |
| ۱-۳-۶-۱ معتزله .....                            | ۱۴   |
| ۲-۳-۶-۱ اشاعره .....                            | ۱۶   |
| ۳-۳-۶-۱ شیعه .....                              | ۱۸   |
| فصل دوم: نظام فکری و اعتقادی غزالی .....        | ۲۰   |
| ۱-۲ مقدمه .....                                 | ۲۱   |
| ۲-۲ خدا شناسی .....                             | ۲۲   |
| ۱-۲-۲ رویکرد غزالی درباره ایمان به خداوند ..... | ۲۴   |
| ۲-۲-۲ معرفت و عشق به خداوند .....               | ۲۷   |
| ۳-۲ جهان شناسی .....                            | ۳۴   |
| ۱-۳-۲ علیت نزد غزالی .....                      | ۳۷   |
| ۴-۲ انسان شناسی .....                           | ۳۹   |
| ۱-۴-۲ مقدمه .....                               | ۳۹   |
| ۲-۴-۲ جبر و اختیار از دیدگاه غزالی .....        | ۴۴   |

|    |  |
|----|--|
| ۴۹ | ..... ۲-۴-۳ حسن و قبح  |
| ۵۰ | ..... فصل سوم: دین و اخلاق در نظام فکری غزالی                  |
| ۵۱ | ..... ۳-۱ مقدمه  |
| ۵۲ | ..... ۳-۲ دین در نظام فکری غزالی                               |
| ۵۲ | ..... ۳-۲-۱ معنای لغوی و اصطلاحی دین                           |
| ۵۲ | ..... ۳-۲-۲ دین از دیدگاه غزالی                                |
| ۵۷ | ..... ۳-۳ اخلاق در نظام فکری غزالی                             |
| ۵۷ | ..... ۳-۳-۱ معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق                         |
| ۵۸ | ..... ۳-۳-۲ اخلاق از دیدگاه غزالی                              |
| ۶۳ | ..... ۳-۴ ویژگی‌های ترکیبی نظام اخلاقی غزالی                   |
| ۶۳ | ..... ۳-۴-۱ رویکرد فلسفی (یونانی)                              |
| ۶۵ | ..... ۳-۴-۲ رویکرد دینی-شرعی                                   |
| ۶۶ | ..... ۳-۴-۳ رویکرد عرفانی                                      |
| ۶۷ | ..... ۳-۵ جایگاه عقل در دین در اندیشه غزالی                    |
| ۶۹ | ..... ۳-۶ جایگاه عقل در اخلاق در اندیشه غزالی                  |
| ۷۳ | ..... ۳-۷ حسن و قبح شرعی افعال                                 |
| ۷۷ | ..... ۳-۷-۱ معانی حسن و قبح از نظر غزالی                       |
| ۷۹ | ..... ۳-۷-۲ رأی معتزلیان و پاسخ‌های غزالی                      |
| ۸۰ | ..... ۳-۷-۳ اشکالات وارده بر حسن و قبح از نظر غزالی            |
| ۸۲ | ..... ۳-۸ نظریه امر الهی                                       |
| ۸۴ | ..... ۳-۸-۱ نقد نظریه امر الهی                                 |
| ۸۶ | ..... ۳-۸-۲ وجوه مثبت ایتنای اخلاق بر دین                      |
| ۸۷ | ..... ۳-۹ رابطه دین و اخلاق از دیدگاه غزالی                    |
| ۹۱ | ..... ۳-۱۰ معانی ایتنای اخلاق بر دین                           |
| ۹۱ | ..... ۳-۱۰-۱ مقدمه   |
| ۹۲ | ..... ۳-۱۰-۲ پشتوانه بودن دین برای اخلاق (ایتنای اخلاق بر دین) |

|        |  |     |
|--------|--|-----|
| ۳-۱۰-۳ | معنای روان‌شناختی مبتنای اخلاق بر دین        | ۹۲  |
| ۳-۱۰-۴ | تعبیر اول از معنای منطقی مبتنای اخلاق بر دین | ۹۴  |
| ۳-۱۰-۵ | تعبیر دوم از معنای منطقی مبتنای اخلاق بر دین | ۹۵  |
| ۳-۱۰-۶ | تعبیر سوم از معنای منطقی مبتنای اخلاق بر دین | ۹۶  |
|        | فصل چهارم: نتیجه‌گیری                        | ۹۸  |
|        | منابع و مأخذ                                 | ۱۰۳ |
|        | زندگی‌نامه مختصر امام محمد غزالی             | ۱۰۹ |

فصل اول:

کلیات



## ۱-۱. طرح مسئله

رابطه‌ی دین و اخلاق از جمله مسائلی است که در گفتمان اخلاقی فیلسوفان عصر حاضر سهم ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. فیلسوفان دین و عالمان علم اخلاق در زمینه‌ی ترابط دین و اخلاق، اصالت دین یا اخلاق، ضمانت اجرایی اخلاق به وسیله دین، سرچشمه گرفتن دین از اخلاق یا اخلاق از دین و سایر وابستگی‌ها و نیازمندی‌های دین و اخلاق سخن گفته‌اند.

پیوند دین و اخلاق عمیق‌تر و روشن‌تر از آن است که قابل انکار باشد، از این رو تنها سؤال معناداری که در این باره می‌توان درانداخت و در پی پاسخ آن برآمد، سؤال از نوع و چگونگی این پیوند و ارتباط است. به دیگر سخن، پرسش معقولی که می‌توان آن را در این قلمرو مطرح ساخت این نیست که «آیا دین و اخلاق به نحوی از انحا با یکدیگر ارتباط دارند یا نه؟» بلکه این است که «آیا اخلاق به نحوی از انحا مبتنی بر دین و بدان وابسته است؟» و اگر وابسته است، «این ابتنا و وابستگی به چه نحو است؟» و اگر وابسته نیست، «آیا دین بر اخلاق مبتنی و بدان وابسته است؟» و اگر وابسته است، «این ابتنا و وابستگی چگونه است؟» (فناپی، دین در ترازوی اخلاق: ۷۲).

پشتوانه بودن دین برای اخلاق معانی مختلفی دارد. در یک تقسیم‌بندی کلی ابتدای اخلاق بر دین را به دو معنا می‌توان در نظر گرفت؛ یکی معنای روان‌شناختی و دیگری معنای منطقی ابتدای منطقی خود در سه حوزه مورد بحث قرار می‌گیرد.

### ۱- مرتبه تعریف؛ ۲- مرتبه اثبات؛ ۳- مرتبه ثبوت

طبق معنای روان‌شناختی ابتدای اخلاق بر دین، فرمان دادن خداوند به انجام دادن یا ندادن کاری می‌تواند اثباتاً یا نفیاً در دینداران ایجاد انگیزه کند به این معنا که گزاره‌های دینی به لحاظ روان‌شناختی در منش و رفتار شخص تأثیر گذارند.

به عبارت دیگر وابستگی روان‌شناسانه اخلاق به دین، به این معناست که داوری‌های اخلاقی به خودی خود برانگیزاننده و محرک نیستند و انگیزه لازم برای عمل به این داوری‌ها صرفاً از طریق باورهای دینی تأمین می‌شوند.

در مقام تعریف یعنی وابستگی زبان‌شناسانه اخلاق به دین سخن از تعریف مفاهیم اخلاقی اعم از ارزشی و الزامی است.

رابطه زبان دین و زبان اخلاق یا نسبت گفتمان دینی و گفتمان اخلاقی یکی از انواع روابط و نسبت‌هایی است که می‌توان بین دین و اخلاق فرض کرد و نظریه‌ای که شخص در این مورد انتخاب می‌کند در واقع نظریه‌ای زبان‌شناسانه در باب معنا و یا کارکرد واژه‌ها، مفاهیم و جملات اخلاقی است (همان: ۷۸).

بحث از وابستگی اخلاق به دین در مرتبه اثبات، بحث فهم ما از واقعیات است، در این مقام سخن از حسن و قبح شرعی یا عقلی است. و در مرتبه ثبوت که مربوط به مقام ثبوت است سخن از حسن و قبح الهی و ذاتی است.

معتقدان به دیدگاه وابستگی اخلاق به دین در مقام ثبوت بر این باورند که همه‌ی رفتارهای اخلاقی به نحوی ارزش خودشان را از اینجا کسب می‌کنند که یا مستقیماً موجب قرب به خدا می‌شوند و یا زمینه را برای تقرب فراهم می‌کنند.

متفکران اسلامی اعم از متکلمان، فقیهان و عالمان اخلاق در بحث از حسن و قبح شرعی یا عقلی از ترابط دین و اخلاق سخن گفته‌اند. فرقه‌ی اشاعره از حسن و قبح شرعی - در مقام ثبوت و اثبات؛ یعنی واقعیت و شناخت - دفاع می‌کنند و بر این باور هستند که افعال و اعمال ذاتاً حسن و قبح نداشته و با امر و نهی تشریحی، حسن و قبح پیدا می‌کنند و با امر و نهی شرعی نیز حسن و قبح شرعی افعال، کشف می‌گردد.

فرقه‌های دیگر اسلامی مانند معتزله و شیعه به حسن و قبح ذاتی و عقلی افعال معتقد هستند؛ یعنی افعال و اعمال، ذاتاً حسن و قبح بردارند و کلیات آنها مانند حسن عدالت و قبح ظلم به وسیله‌ی عقل بشر درک می‌گردند؛ بر اساس این دیدگاه، نقش دین تنها در کشف ارزش‌های جزئی ظاهر می‌شود.

در اینجا عقلی در مقابل شرعی و الهی در مقابل ذاتی است. الهی و ذاتی نیز مربوط به مقام ثبوت و عقلی و شرعی به مقام اثبات مربوط است (ملکیان، *تقابل اخلاق دینی و اخلاق سکولار*: ۱۲)

در ارتباط با اخلاق، آموزه‌های دینی نقش‌های گوناگونی می‌توانند داشته باشند، از جمله نقش‌های مفهومی و تعریفی تا نقش‌های مصداقی و اثباتی و وجودی. حال اگر دین را با ابعاد مختلف آن از جمله ابعاد معرفت‌شناختی، روان‌شناختی و هستی‌شناختی و... در نظر بگیریم و از سوی دیگر ابعاد مختلف اخلاق را، از جمله ابعاد معرفت‌شناختی و روان‌شناختی و... مورد توجه قرار دهیم در این

صورت رابطه دین و اخلاق از جهات مختلف ذکر شده، در عالم اثبات و ثبوت به چه نحو خواهد بود؟ آیا دین و اخلاق ارتباط معرفت شناختی یا هستی شناختی و... دارند یا نه؟ در صورت وجود ارتباط، کیفیت این ارتباط چگونه می باشد؟

آنچه در این پژوهش از طریق مطالعه آثار امام محمد غزالی بررسی می گردد در واقع پاسخی است که از دیدگاه غزالی به این پرسش ها داده شده است.

در این باره، ابتدا به شرح پیشینه تاریخی بحث از رابطه دین و اخلاق مطرح شده است. سپس به طرح نظام فکری و اعتقادی غزالی پرداخته شده است و آنگاه به بررسی دیدگاه غزالی در خصوص شناخت خدا، جهان و انسان و مسئله علیت و اراده ی خداوند پرداخته شده است و در نهایت به بررسی تعریف غزالی از خوبی (حسن) و بدی (قبح) و سبب انکار حسن و قبح عقلی توسط ایشان مطرح شده و آنگاه به بررسی اشکالات وارده بر غزالی در خصوص معنای حسن و قبح پرداخته شده است. آنگاه نظریه امر الهی و نقدها و وجوه مثبت این نظریه بررسی شده است و همچنین دین و اخلاق در نظام فکری غزالی و رابطه ی آنها به طور کلی و سپس رابطه ی دین و اخلاق با توجه به معانی چهارگانه ی ابتدای اخلاق بر دین از دیدگاه این متفکر اشعری و انتقادات وارد بر آن مطرح شده است.

## ۱-۲. پرسش های پژوهش

### مسئله اصلی

از دیدگاه غزالی چه نوع مناسباتی بین دین و اخلاق برقرار است؟

### مسئله فرعی

۱- از دیدگاه غزالی آیا دین پشتوانه اخلاق است یا اخلاق پشتوانه دین؟

۲- از دیدگاه غزالی وجوه مثبت ابتدای اخلاق بر دین چیست؟

۳- از میان انواع ابتدای اخلاق بر دین، غزالی به کدام یک از آنها قائل است؟

## ۱-۳. فرضیات پژوهش

### فرضیه اصلی

غزالی در اخلاق اساس را بر دین (وحی) و اعتقاد به خداوند می‌گذارد و امر و نهی خداوند را پایه رذایل و فضایل اخلاقی می‌داند.

### فرضیات فرعی

۱- غزالی معتقد است که دین پشتوانه اخلاق است و در این میان راه افراط در پیش گرفته است.

۲- پذیرش ابتدای اخلاق بر دین باعث می‌شود ایمان و اطمینان در عمل به دستورات اخلاقی بیشتر شود.

۳- غزالی هر چهار معنای ابتدای اخلاق بر دین را قبول دارد.

## ۱-۴. اهداف پژوهش و ضرورت آن

در دنیای امروز انسانها به تدریج از گرایش‌ها و اصول اخلاقی فاصله گرفته‌اند و به اصطلاح ارزش‌ها و احکام پسندیده اخلاقی رو به انحطاط دارند. از این‌رو ضروری است راه و شیوه‌ای نوین برای ارائه نظریات و اندیشه‌های اخلاقی و شیوه‌ای برای دوام و بقای ارزش‌های اخلاقی بیابیم.

امروزه متفکران فراوانی معتقدند که در عصر علم و تکنولوژی، دین یا هیچ نقش و کاربردی ندارد یا نقش و کاربرد منفی و نامطلوب دارد اما تقریباً هیچ متفکری نیست که بر شأن و منزلت اخلاق وقوف نداشته باشد و یا به اهمیت آن پی نبرده باشد. حال اگر بتوان نشان داد که اخلاق در توصیف و تعیین مصادیق خود به دین نیازمند است یا به عبارتی ارتباط دین با اخلاق چنان است که از میدان بدر کردن یکی موجب از دست رفتن دیگری است، قضیه فرق کرده و رابطه دین و اخلاق جداً قابل اعتنا می‌شود. متکلمان مسلمان، که می‌توان گفت نخستین فیلسوفان اخلاق در جهان اسلام هستند، غالب مباحث اخلاقی‌شان مسائل مربوط به اخلاق تحلیلی و به طور خاص رابطه میان دین و اخلاق است. از این رو احیاء و یادآوری سنت اخلاقی متکلمان مسلمان اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. بر این اساس در این پژوهش قصد بر آن است که در باب رابطه دین و اخلاق به بررسی دیدگاه

یکی از بزرگترین فیلسوفان اخلاق عالم اسلام، امام محمد غزالی که از بزرگترین متکلمان اشاعره می‌باشد، پرداخته شود.

## ۱-۵. پیشینه پژوهش

موضوع مورد بررسی در این پژوهش با ویژگی بررسی رابطه دین و اخلاق از دیدگاه امام محمد غزالی، ظاهراً در این دیار بی‌سابقه است و تاکنون هیچ پایان‌نامه یا پژوهش مستقلی یافت نشده که به این مسئله پرداخته باشد. اما عده‌ای این موضوع را به صورت تطبیقی یعنی از دیدگاه غزالی و سایر فلاسفه شرق و غرب مورد بررسی قرار داده‌اند. از این رو حیثیت بحث در تحقیق حاضر آن را از سایر پژوهش‌های انجام شده در این باب متمایز می‌سازد. از جمله پژوهش‌های انجام شده عبارتند از:

۱- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «رابطه دین و اخلاق از دیدگاه غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی»، دانشجو: حسین نامور، استاد راهنما: علیرضا اژدر، استاد مشاور: محمد صادق واحدی فرد، دانشگاه پیام نور مرکز تهران، ۱۳۸۸

این رساله به بررسی دیدگاه‌های غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی پرداخته است. در این باره ابتدا به بررسی دیدگاه غزالی درباره رابطه دین و اخلاق پرداخته شده است و سپس دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی در باب دین و اخلاق و ارتباط بین آنها مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت به مقایسه دیدگاه‌های این دو متفکر پرداخته است.

از مطالب این رساله بر می‌آید که مباحث اخلاقی امام محمد غزالی در قالب تحلیل قوای نفس و فضایل مختلف صورت گرفته است. غزالی تصریح می‌کند که اخلاق در زمره‌ی علوم شرعی جای دارد اما از نظر خواجه نصیرالدین طوسی دین در تعیین اصول اخلاقی نقشی ندارد اما در تبیین و توصیف اصول اخلاقی و همچنین تعیین مصادیق مناسب برای اصول اخلاق می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند.

غزالی در باب حسن و قبح افعال، نظر اشاعره (حسن و قبح شرعی) را انتخاب می‌کند. از جمله ملاک‌های اشاعره برای حسن و قبح شرعی؛ مالک مطلق بودن خداوند، قبیح بودن تکلیف مالایطاق، و عروض عناوین متضاد بر یک فعل است که شرح این مطالب در این رساله آمده است.

اما خواجه به حسن و قبح ذاتی و عقلی معتقد است بر این مبنا او معتقد است که خداوند دادگر و حکیم هرگز ممکن نیست عملی را که به لحاظ اخلاقی زشت و ناپسند است به انجام رساند. خواجه معتقد است ما آدمیان حسن احسان و قبح ظلم را بدون هیچ آموختنی درک می‌کنیم و هیچ امر و فرمانی از ناحیه خدا برای درک خوبی احسان (و ذاتی بودن آن) و فهم بدی ظلم (و ذاتی بودن آن) وجود ندارد.

غزالی در مجموع از جرگه اشاعره است و می‌توان گفت مابعدالطبیعه اشعری را به کمال رسانیده است. وی معتقد است که سرّ ایمان را نمی‌توان مکشوف ساخت، به این دلیل خواستار ترویج الهیات اشعری شد.

اما از طرفی، غزالی علم کلام را وافی به مقصود خویش نمی‌بیند، وی عقیده دارد که مقصود متکلمان حفظ عقیده مسلمین از وساوس و شبهات مبتدعان است، نه معتقد ساختن کسانی که به اسلام ایمان نیاورده‌اند، به همین دلیل در مباحث خویش بر مقدماتی اعتماد کرده‌اند که از خصم خویش گرفته‌اند و آنچه آنان را به پذیرش این مقدمات وا داشته یا تقلید بوده یا اجماع و یا مجرد قبول از قرآن. درحالی که مطلوب غزالی شناخت حقیقت به گونه‌ای است که عقل نیز بر آن صحه گذاشته است. از این رو علم کلام به کار او نمی‌آید. وی معتقد است علم کلام از به دست دادن معرفتی برهانی و مدلل راجع به موضوعات اعتقادی قاصر است.

انسان از دیدگاه غزالی نیز یکی از مباحثی است که در این رساله در نظام اخلاقی غزالی به آن پرداخته شده است؛ به عقیده غزالی طلب سعادت جز با شناختن نفس آدمی میسر نمی‌شود چرا که در تعالیم ادیان آسمانی - به ویژه اسلام - پس از مسئله خدا، انسان محوری‌ترین مسئله به شمار آمده و آفرینش جهان، فرستادن پیامبر و نزول کتابهای آسمانی برای رسیدن او به سعادت نهایی‌اش صورت گرفته است.

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در این باره با غزالی هم عقیده است و در مسئله نفس، هم غزالی و هم خواجه به آثار ارسطو توجه داشته‌اند.

از دیگر مباحثی که در این رساله به آن توجه شده است، جایگاه عقل در اخلاق از دیدگاه غزالی است. وی معتقد است که عقل در پاره‌ای از مسائل واقعاً راه به جایی نمی‌تواند ببرد. در این مورد به نظر غزالی باید عنان عقل را فرو کشید و داوری در آن را به حاکمی واگذار کرد که توان چنین کاری را دارد. اینکه عقل از مهم‌ترین و با ارزش‌ترین راههای کسب معرفت است نکته‌ای است که غزالی

نیز آن را می‌پذیرد و هرگز برهان و عقل را انکار نمی‌کند اما معتقد است نبوت (وحی و الهام) از آن فراتر است.

درباب حسن و قبح از نظر غزالی نیز این رساله ابتدا به معانی سه‌گانه غزالی از حسن و قبح پرداخته سپس به طرح اشکالات غزالی بر حسن و قبح ذاتی افعال پرداخته است.

با توجه به مباحث مطرح شده در این رساله به نظر محقق داوری درباره اینکه غزالی اصول اخلاقی را عقلی می‌داند یا شرعی خالی از پیچیدگی نیست. غزالی در اخلاق اساس را بر دین می‌گذارد. هر فضیلتی را نخست با تعالیم دین می‌سنجد و همچنین پرداختن به اعتقادات دینی را از زمره مباحث اخلاقی دانسته است.

وی در باب حسن و قبح نیز موضع اشاعره را انتخاب کرده و معتقد است که عقل به تنهایی نه چیزی را حسن می‌شمارد و نه قبیح و اگر از طرف خداوند خطابی نرسیده باشد درباره حسن و قبح افعال حکمی وجود نخواهد داشت.

در این رساله درباب فضایل و تأثیراتی که غزالی از ارسطو گرفته است به طور مفصل به آن پرداخته شده تا جایی که می‌توان گفت قسمت اعظم مباحث این رساله مربوط به شرح و توضیح فضایل چهارگانه و جایگاه آنها در نظام اخلاقی غزالی است.

در مورد نظام ترکیبی غزالی در اخلاق، آنچه از مطالب این رساله بدست می‌آید بدین گونه است که:

اخلاق غزالی مشتمل بر اجزای فلسفی، دینی و صوفیانه است و او آگاهانه این هر سه را جمع آورده و با یکدیگر به نحوی تألیف کرده است که مکمل یکدیگر باشند و کلی منسجم و هماهنگ را پدید آوردند که صرفاً جمع اجزای مختلف نباشد. بدینسان وی به نظام اخلاقی با ویژگی‌های خاصی پرداخته، که عناصر مذکور در آن نه مستقل از یکدیگر بلکه تنیده در هم و مکمل یکدیگرند. به همین سبب هر کدام از این عناصر، برای اینکه در این نظام جای بگیرد و با عناصر دیگر هماهنگ گردد، اصلاحات و تغییراتی هم داشته است. لذا نظام اخلاقی وی خصلتی ترکیبی دارد. از همین رو، هر یک از مواضعی که غزالی در آثار مختلف خود راجع به اخلاق و جایگاه آن در میان علوم اتخاذ کرده، متناسب است با تأکیدی که در هر کتاب بر جنبه‌ی خاصی داشته است. خواجه نصیرالدین طوسی هم در طرح مسائل اخلاقی از سه روش فلسفی، عرفانی و تأکید بر وحی بهره گرفته است.

وی کتاب اخلاق ناصری را بر طریقه حکما تدوین کرد و در آن از فلسفه بهره گرفت. خواجه تلاش می‌کند همچون غزالی به تدوین یک نظام معقول و منسجم اخلاقی بر اساس موازین اسلام، دست یابد لذا با نگارش کتاب اخلاق محتشمی به نظام اخلاقی دست می‌یابد که بر اساس آیات قرآن کریم و سنت پیامبر و ائمه اطهار استوار است. به علاوه خواجه کتاب اوصاف الاشرف را به روش اصحاب شهود و طریقه عرفا نگاشته است و در عین حال آن را مبنی بر قوانین عقلی دانسته است.

در بخش پایانی رساله نیز به رابطه دین و اخلاق پرداخته که ابتدا دیدگاه اشاعره و معتزله را درمورد رابطه دین و اخلاق بررسی کرده است آنگاه به شرح دیدگاه غزالی و خواجه نصیر طوسی درباره رابطه دین و اخلاق پرداخته است.

همانطور که در گزارش مطرح شد مباحث این رساله بیشتر در قالب تحلیل قوای نفس و فضایل مختلف صورت گرفته است و تقریباً در اکثر مباحث این تحقیق، از دسته‌بندی فضایل به حکمت، شجاعت، عفت و عدالت نام برده است و به طور وسیع درباره آن توضیح داده است. می‌توان گفت به نوعی مباحث تکراری زیادی در این رساله به چشم می‌خورد.

۲- رساله دکتری با عنوان «نقد تطبیقی دیدگاه‌های غزالی و کانت درباره رابطه اخلاق و دین و اشارت آن در تربیت اخلاقی»، دانشجو: محمد عطاران، استاد راهنما: دکتر علی شریعتمداری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، سال ۱۳۸۰

این رساله به نقد تطبیقی دیدگاه‌های غزالی و کانت درباره رابطه اخلاق و دین و اشارت آن در تربیت اخلاقی پرداخته است. در این باره، ابتدا نظریه‌های راجع به نقش عقل و دین در بنیاد اخلاق مورد بحث قرار گرفته است. سپس مهم‌ترین ایده ادیان یعنی مفهوم خداوند و صورت آن در آرای غزالی و کانت بررسی شده است. آنگاه بر اساس این بررسی چگونگی تأثیرگذاری این ایده در بنیاد نظام اخلاقی این دو متفکر بزرگ شرح داده شده است.

در این شرح بویژه به مفاهیم اساسی چون علیت، کلیت احکام اخلاقی و پیوند این ایده‌ها با برداشت آنان از مذهب، خدا و تأثیر آن در اخلاق اشاره شده است.

مطابق دیدگاه غزالی درباره رابطه بین دین و اخلاق، غزالی در عین برجسته نمودن عنصر اخلاق در فهم دینی خویش، آداب و احکام را از عناصر ضروری دین می‌شمرد. وی معتقد است بنیاد اخلاق



بر اعتقاد به خداوند استوار است و امر و نهی خداوند را پایه ردایل و فضایل اخلاقی می‌داند و همچنین اراده خداوند نقش بسزا در تربیت اخلاقی دارد.

برخلاف کانت که معتقد است شناخت خدا در محدوده خرد بشر ناممکن است و تنها می‌تواند متکی به ایمان باشد لذا تصور خداوند و شناخت آثار و افعال او مقدمه‌ای بر بنیاد اخلاق نیست بلکه به عکس اخلاق مقدمه‌ای برای قبول تصور خداوند می‌شود، غزالی به طرق مختلف، معرفت خداوند را ممکن می‌داند و یقینی‌ترین آن را طریق اهل تصوف می‌شمرد و نه تنها شناخت خداوند بلکه دیدار او را نیز قابل تحقق می‌داند. براین اساس همه اعمال اخلاقی باید معطوف به کمال نفس به قصد نیل به سعادت اخروی باشند که نهایت آن قرب خداوند است.

در بخش پایانی پژوهش دیدگاه این دو متفکر بزرگ بر عقلانیت در تربیت اخلاقی و تأکید محض بر عادت مطرح شده است. به نظر کانت، درک و دریافت قانون اخلاق، مستقل از دیانت است و مرجعیت مذهب خداوند در اخلاق را نفی می‌کند.

وی معتقد است هرکس با رجوع به وجدان (عقل عملی) قوانین کلی اخلاق را درمی‌یابد. اما غزالی اخلاق را علمی دینی معرفی می‌کند که عقل آن را از آموزه‌های شریعت استنباط می‌کند و نقش عقل در واقع فقط فهم معنی تعالیم شریعت در وادی اخلاق است.

آنچه در این پایان نامه به آن پرداخته می‌شود رابطه دین و اخلاق از دیدگاه غزالی باتوجه به چهار معنای ابتدای اخلاق بر دین است. به این نحو که باتوجه به تعریفی که غزالی از معانی حسن و قبح می‌دهد، کدام یک از موارد ابتناء، با تعریف غزالی از حسن و قبح انطباق می‌یابد. از این جهت این رساله هدفی متفاوت از رساله‌های ذکر شده دارد.

## ۱-۶. تاریخچه پژوهش

### ۱-۶-۱. مقدمه

رابطه دین و اخلاق به صورت مستقل در جامعه اسلامی کمتر مورد بررسی قرار گرفته و شاید دلیل آن این باشد که در پرتو رواج معارف دینی در جوامع اسلامی، پرداختن به این گونه مباحث و

این که بین دین و اخلاق چه ارتباطی بوده و کدام یک اصالت دارد، جای تردید و سؤال نبوده و چندان موضوعیتی هم نداشته است.

اما بر خلاف جامعه ما در جوامع غربی این بحث به صورت گسترده‌ای مطرح می‌شود و پیشینه تاریخی آن به تحولاتی بر می‌گردد که بعد از رنسانس اتفاق افتاد؛ چرا که تا قبل از رنسانس دین رایج در آن دیار که همان مسیحیت بود بر همه شئون زندگی مردم از جمله؛ علم، فرهنگ، اجتماع، اخلاق و سایر مسائل حاکم بود و با شکست کلیسا در صحنه‌های مختلف، مردم نیز از دین و گرایش‌های دینی بیزار شدند و به جای گرایش به خدا، گرایش به انسان‌مداری (اومانیزم) مطرح شد و کم‌کم این فکر به وجود آمد که می‌توان اخلاق را جدای از دین مطرح کرد. این فکر به تدریج قوت گرفت تا در قرن‌های اخیر به طور رسمی اخلاق منهای خدا را مطرح کردند. البته در مقابل، برخی موضع‌گیری‌هایی کردند و چه از مسیحیت و چه از غیر مسیحیت اصرار داشتند که اخلاق بدون دین تحقق پیدا نمی‌کند (مصباح، *دروس فلسفه اخلاق*: ۱۹۵).

با توجه به اهمیت جایگاه پیدایش بحث از رابطه دین و اخلاق در دنیای اسلام و غرب، خصوصاً یونان باستان، در این بخش از پژوهش سعی بر آن است تا ابتدا تاریخچه‌ای از این بحث در غرب و اسلام ارائه شود؛ زیرا آگاهی از تاریخچه طرح یک مسئله و علت بحث درباره آن افق را برای تحقیق روشن کرده و محقق را در داوری کمک می‌کند.

بدین منظور در این رساله سعی شده است ابتدا تاریخچه آن در دنیای غرب به نحو اجمال بازگو گردد و سپس به طرح مباحث آن در حوزه اسلامی پرداخته شده است.

## ۱-۶-۲. رابطه دین و اخلاق در یونان باستان

هرچند ارتباط دین و اخلاق مانند بسیاری از مباحث فلسفی و اخلاقی، از آغازین دوران تفکر بشر، پیوسته مورد بحث فیلسوفان و اندیشمندان بوده است، ولی این مباحث به صورت جسته و گریخته و بدون عنوان خاصی انجام شده است. با این حال مسئله حسن و قبح عقلی پیش از متکلمان اسلامی در فلسفه یونان باستان مطرح بوده است. در حوزه فلسفی یونان از این بحث به عنوان فلسفه اخلاق، پشتوانه اخلاقی جاوید، معیارهای جداسازی کردار نیک و موضوع شناخت ارزش‌های اخلاقی بهره می‌گرفتند (سبحانی، *حسن و قبح عقلی*: ۷-۹). نقطه عطف این بحث در

یونان باستان، گفتگوی سقراط و اوئیفرون است که افلاطون آن را در یکی از آثار خود بیان کرده است.

گفتگوی سقراط با اوئیفرون در این مکالمه اشاره دقیقی به این موضوع دارد. به این ترتیب که سقراط از اوئیفرون می‌پرسد: آیا چون خدا به چیزی امر کرده است، آیا چیز صواب است یا چون آن چیز صواب است، خدا به آن امر کرده است؟ (افلاطون، دوره آثار افلاطون، ج ۱: ۲۴۸-۲۵۲) برای مثال آیا وفای به عهد چون خوب است، خداوند بدان فرمان داده است یا چون خداوند بدان فرمان داده، خوب است.

در این گفتگو، دیدگاه اوئیفرون، دیدگاه ابتدای اخلاق بر دین است، او بر این باور است که: خوبی، خوب است؛ چون خدا می‌خواهد. اما سقراط معتقد است خدا کار خوب را دوست دارد چون خوب است و لذا خوب بودن ربطی به امر خداوند ندارد. این دیدگاه سقراط به این دلیل است که او معتقد است این عقل است که فرد را به رفتارهای اخلاقی وا می‌دارد. بنابراین می‌توان گفت اوئیفرون به الهی بودن حسن و قبح قائل است و در مقابل، سقراط قائل به حسن و قبح ذاتی افعال است. به این ترتیب سقراط بحثی را طرح می‌کند که بعد از آن نیز این بحث در طول قرن‌های متمادی همواره محور مباحث فیلسوفان اخلاق و متکلمان بوده است.

در مغرب زمین فیلسوفان دوران قرون وسطی نیز به گونه‌ای درگیر بحث حسن و قبح بوده‌اند. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که آنان در تبیین رابطه دین و اخلاق، راههای مختلفی را برگزیده‌اند. در این دوره روح خداوند در مسائل مختلف زندگی و از جمله اخلاق به شدت حضور دارد و طرفداران شاخص آن به اخلاق مبتنی به اراده و فرمان خداوند معتقد بوده‌اند. به نظر این افراد، فضیلت اخلاقی به واسطه انگیزه و نیت فاعل آن حاصل می‌شود و این انگیزه زمانی دارای ارزش واقعی است که به معنای موافقت با فرامین خداوند باشد<sup>۱</sup> ( فنایی، دین در ترازوی اخلاق: ۳۲). لذا در این دوره روح خداگرایی و کتاب مقدس نسبت به روح فلسفه و عقل‌گرایی غلبه بیشتری دارد.

---

<sup>۱</sup> نماینده مطرح این دوره اگوستین می‌باشد. اسکات در کتاب تاریخ فلسفه اخلاق غرب می‌گوید: اگوستین در کتاب اخلاقیات کلیسای کاتولیک خود فضیلت اصلی را خدمت عاشقانه‌ای می‌داند که سمت و سوی الهی داشته باشد، او انسان را مسافری به خانه آسمانی می‌داند و در حالی که کتاب مقدس را راهنمای خود قرار داده؛ وظیفه خدمت به خدا و همسایه‌ی خود را دارد (اسکات، تاریخ فلسفه اخلاق غرب: ۷۴)

اوج فلسفه اخلاق در قرون وسطی را می‌توان در آرای توماس آکویناس مشاهده کرد. خصوصیات این دوره را می‌توان به نحو بارزی در آثار و افکار آکویناس مشاهده کرد.<sup>۱</sup>

به طور کلی در بررسی دوران قرون وسطی این نکته را نباید فراموش کرد که علی‌رغم تبعیت متفکران دوره اخیر آن از عقل و نظام فلسفی یونان باستان، اخلاق این دوران همچنان اخلاق دینی می‌باشد و حضور کتاب مقدس و تعالیم دینی را در این دوره به وضوح می‌توان یافت. بنابراین روحیه دین‌باوری و روحیه دینی خصیصه مشترک فیلسوفان دوره‌ی قرون وسطی می‌باشد.

در دوره‌های اخیر نیز بحث‌هایی در خصوص ارتباط دین و اخلاق و مسائل مرتبط با این بحث صورت گرفته است و منجر به این امر شده که عنوان‌های جدیدی در رابطه با دین و اخلاق مورد توجه واقع شود؛ از جمله پشتوانه بودن دین برای اخلاق، ضمانت اجرایی اخلاق به وسیله دین و... به گونه‌ای که بسیاری از متفکران و دانشمندان بر این باورند که دین مهمترین پشتوانه برای اخلاق است و اخلاق از جهات مهمی وابسته به دین می‌باشد و این وابستگی به قدری شدید و مستحکم است که اگر چنانچه در آینده قرار بر این باشد که دین نابود شود، اخلاق نیز همراه نابودی دین، نابود خواهد شد. آنان اذعان دارند که این وابستگی میان دین و اخلاق بیش از وابستگی روان‌شناختی است، آنچنان که این باور برای خیلی کسان دست داده است که با نبود خدا همه چیز مجاز و مباح خواهد بود.

### ۱-۶-۳. رابطه دین و اخلاق در جهان اسلام

مسئله رابطه دین و اخلاق در جهان اسلام کمتر به صورت موضوعی مستقل مورد بحث قرار گرفته است. با این وجود این مسئله به صورت پراکنده در آثار کلامی و اصولی متفکران یافت می‌شود. بر طبق شواهد تاریخی، یکی از نخستین و مهمترین نزاع‌های کلامی که در قرن‌های اولیه

---

<sup>۱</sup> برای مثال؛ می‌توان گفت توماس آکویناس معتقد به حسن و قبح ذاتی بود بر طبق این دیدگاه، حقایق پایه‌ای اخلاقی فی نفسه صادق-

اند؛ هم خدا باوران و هم خدا ناباوران می‌توانند عقل خداداد را به کار گیرند تا این حقایق را بشناسند. اما از آنجا که اذهان ما غالباً پریشان است، وحی الهی درباره اخلاق می‌تواند به ما کمک کند. بنابراین وقتی خدا به ما فرمان می‌دهد که «دزدی مکن» این فرمان باعث نمی‌شود که دزدی نادرست شود، بلکه علت فرمان او این است که دزدی از قبل نادرست بوده است. ولی در عین حال که عقل می‌تواند به ما بگوید که دزدی نادرست است این نکته را می‌توان از طریق کتاب مقدس، کلیسا و نیایش نیز آموخت. پس خدا ناباوران هم می‌توانند همانند خدا باوران حقایق اخلاقی را دریابند، با این تفاوت که خدا باوران راههای بیشتری برای رسیدن به همان حقایق دارند (گنسلر، درآمدی به فلسفه اخلاق: ۹۸-۹۶).